



حمیدرضا مهدادی‌زاده

هرمز از یک گذرگاه دریایی به گره اصلی منازعه تهران و واشنگتن تبدیل شده؛ همزمان با رازی‌نی‌های قطر، پاکستان و عمان، آ‌یا یک‌ابتکار منطقه‌ای برای بازگرداندن دوطرف‌به‌مسیر دیپلماسی در حال شکل‌گیری است؟ در خاورمیانه، گاهی مسیر بازگشت به دیپلماسی از همان جایی آغاز می‌شود که بحران به بن‌بست رسیده است. این بار آن نقطه، تنگه هرمز است؛ گذرگاهی که ماه‌هاست از محل عبور نفتکش‌ها، به یکی از اصلی‌ترین موضوعات مناقشه‌میان ایران و آمریکا تبدیل‌شده‌است. همزمان، در واشنگتن نیز اگرچه ادبیات رسمی همچنان بر فشار اقتصادی و افزایش هزینه‌های تهران استوار است، نشانه‌هایی از فعال ماندن مسیرهای غیرمستقیم ارتباطی دیده می‌شود. در تهران نیز میان ادبیات مذاکره‌محور دولت و مواضع تهاجمی بخشی از جریان‌های سیاسی و رسانه‌ای معطوف به حاکمیت، فاصله‌ای قابل‌مشاهده وجوددارد.

در روزهای اخیر، هم‌زمانی چند تحول توجه‌ها را به یک پرسش مشترک معطوف کرده‌است: آیا توافق تهران و مسقط بر سر چارچوبی برای ایجاد یک مسیر موقت کشتیرانی در هرمز، سفر مقام‌های منطقه‌ای به تهران، تلاش‌های قطر و پاکستان برای نزدیک کردن مواضع ایران و آمریکا و اظهاراتی درباره امکان بازگشت به مسیر دیپلماسی، نشانه‌هایی از نخستین ابتکار منطقه‌ای برای خروج از بن‌بست است؟

چهار کارشناس مسائل بین‌الملل و منطقه‌ای در گفت‌وگو با «توسعه ایرانی» اگر چه در ارزیابی نقش میانجی‌ها، ماهیت اختلافات تهران و واشنگتن و اهداف آمریکا از فشار اقتصادی و دریایی با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند، اما در یک نقطه به یکدیگر نزدیک می‌شوند: بحران کنونی، هراندازه طولانی و پر هزینه باشد، نمی‌تواند برای همیشه‌ای دیپلماسی را بگیرد. در این میان، هرمز شاید نه پایان مناقشه، بلکه همان نقطه‌ای باشد که مسیر خروج از آن دوباره به‌میز مذاکره ختم می‌شود.

خامه‌ها و آفتابن، به «میز سیاست خارجی توسعه ایرانی» خوش آمدید.

نوربخش: نباید تمام این اختلافات را «جنگ زرگری» دانست. سیاست خارجی همیشه شطرنج نیست؛ گاهی بیشتر شبیه پوکر است. در چنین شرایطی، بازیگران ممکن است بخشی از مواضع خود را بر جسته کنند، بلوف بزنند یا اجازه دهند طرف مقابل تصور کند گزینه‌های سخت‌تری روی میز دارند



گزارش

دو سال از انتخاب مسعود پزشکیان به‌عنوان رئیس‌جمهور چهاردهم گذشت؛ دوسالی که در آن رئیس‌جمهوری از وقایع گفت‌و تلاش کرد تا بر سقف هیئت‌دولتش، از چپ و راست سیاسی کشور، اما به‌شرط انجام کار، بگفت‌اند.

به گزارش خبرآنلاین، مشی‌دولت پزشکیان بر وقایع ملی و مناسبات دایره مخالفان و منتقدان دولت در دو سال گذشته تکاست و تدر وها هنوز هم رئیس‌دولت و کابینه‌اش را به باد نقدهای تندمی‌گیرد. حتی با وجود دو جنگ و سپری کردن دو نبرد نظامی، از مراد ماه سال ۱۴۰۳ تا همین روزهای ابتدایی ماه شهریور، پیکان انتقادات خود را به سوی دولت نشانه گرفتند و بی‌محابا هر تصمیم‌رئیس‌جمهور را از نحوه مذاکرات و تفاهم با آمریکا تا کالاب‌گ و سهمیه‌بندی بنزین و … را به‌گبار نقدهای تند و تیز خودبسته‌اند.

اما آنچه در میان همه‌ماه‌به‌دولت بر رنگ‌تر شده، حضور پررنگ دولتمردان سیزدهم در صف منتقدان کابینه پزشکیان است. گویی کسانی که با شعارهای اقتصادی و تخریب دولت روحانی توانسته بودند راهی کابینه ابراهیم رئیسی شوند و در سه سال دولت او، با وجود آنکه هرچقدر چننه داشتند رو کردند، اما نتوانستند نقش مهمی در این امر مهم ایفا کنند، خود و افکارشان را بر اثر از تصمیمات مهم حاکمیت می‌پندارند.

وقتی برادر داماد رئیسی، جلوتر از رهبری حرکت می‌کند

از همان روزهای ابتدایی حمله آمریکا به کشور در نهم اسفندماه و شهادت رهبر انقلاب و فرماندهی نظامی، مردم به خیابان‌ها آمدند تا بار دیگر بان‌شان دادن وحدت و انسجام ملی، از وطن خود حمایت کنند. اما کم‌کم این تجمعات شبانه به مصادر هتندروها و چهره‌های سیاسی درآمدند که با بیان سخنان شاذ تلاش کردند میان دولت و مردم جدایی و فاصله بیندازند. به بیان دیگر، چهره‌هایی که هنوز شکست در انتخابات تیرماه ۱۴۰۳ را و در گذشت ناگهانی ابراهیم رئیسی را نپذیرفته بودند، تلاش کردند تا پایان ادعاها و تهمت‌ها به رئیس‌جمهوری، خود را برای انتخابات ۲ سال آینده آماده کنند و در این میان، حتی به تذکرات و بیانیه‌هایی که از سوی رهبر انقلاب بر وحدت و حمایت از دولت چهاردهم تأکید شده بود نیز توجهی نکردند.

به‌طور مثال، میثم نبیلی، مدیر رسانه ر جانیوز که یکی از مهم‌ترین رسانه‌های پایدار پی‌چه‌ها است، در طی این مدت فعالیت‌های رسانه‌ای خود را در علیه دولت افزایش داده‌است. نبیلی شاید ابتدا به سبب نسبت‌فامیلی‌اش با ابراهیم رئیسی در میان رسانه‌ها و سیاستپون، سری از سر راه‌ریوارد، اما سپس از بیان اظهارات تند، برای خودش موقعیتی



اصلی، «مهار و مدیریت» آن است. باقریان می‌گوید: «آمریکا اتفاقاً به دنبال باز کردن تنگه نیست، اما به دنبال بسته بودن آن هم نیست؛ واشنگتن خواهان مهار و مدیریت تنگه هرمز است.»

از این منظر، هرمز دیگر صرفاً یک موضوع میان ایران و آمریکا نیست. این تنگه در تقاطع منافع چند قدرت بزرگ قرار گرفته‌است؛ باز بودن آن برای برخی بازیگران مزیت دارد، بسته بودن آن برای برخی دیگر فرصت ایجاد می‌کند و کنترل آن می‌تواند موازنه قدرت منطقه‌ای را تغییر دهد.

همین مسئله است که به اعتقاد باقریان، اهمیت هرمز را فراتر از موضوع هسته‌ای یاحتی توان موشکی ایران قرار می‌دهد. او بر این باور است که در نهایت آنچه در هرمز تعیین‌کننده خواهد بود، نحوه مدیریت آبراه و نظام کشتیرانی است؛ موضوعی که می‌تواند در مذاکرات احتمالی تهران و واشنگتن نیز به یکی از محورهای اصلی تبدیل شود.

مجموعه تحرکات دیپلماسی؛ ابتکار منسجم منطقه‌ای

«فرشید باقریان»، تحلیلگر مسائل بین‌الملل، معتقد است پیش از پاسخ به این سؤال باید درک دقیق‌تری از خود هرمز داشت. از نگاه او، مسئله برای آمریکا لزوماً «باز کردن» تنگه نیست؛ بلکه مسئله

اگر هرمز گره بحران است، میانجی‌های منطقه‌ای می‌کوشند مسیر باز کردن آن را پیدا کنند. قطر در این میان جایگاه ویژه‌ای دارد. دو‌خه در سال‌های گذشته تجربه میانجیگری در پرونده‌های مختلف منطقه‌ای را به‌دست آورده و اکنون نیز تلاش می‌کنند میان تهران و واشنگتن کانال ارتباطی خود را حفظ کنند. «رضا اختیاری»، کارشناس مسائل منطقه، معتقد است قطر ظرفیت مهمی برای میانجیگری دارد، اما در شرایط کنونی بعید است بتواند به تنهایی تضمین‌کننده یک توافق میان ایران و آمریکا باشد. به گفته او، پیچیدگی بحران کنونی باعث‌شده‌است

چاهکی: سیاست واشنگتن را می‌توان تلاشی برای دستیابی به «تفاهم پس از فشار حداکثری و ادامه محاصره در دریایی بنادر ایران» دانست؛ یعنی افزایش فشار اکنون برای تغییر موازنه چانه‌زنی در آینده. دولت ترامپ ممکن است در حال افزایش هزینه‌های ادامه وضعیت موجود برای ایران باشد تا در صورت بازگشت تهران به میز مذاکره، از موقعیت چانه‌زنی مطلوب‌تری بر خوردار شود

چهار کارشناس مسائل بین‌الملل و منطقه در گفت‌وگو با «توسعه ایرانی»:

بازگشت ایران و آمریکا به مذاکره «محتوم» است



از نگاه او، دولت ترامپ ممکن است در حال افزایش هزینه‌های ادامه وضعیت موجود برای ایران باشد تا در صورت بازگشت تهران به میز مذاکره، از موقعیت چانه‌زنی مطلوب‌تری بر خوردار شود.

چاهکی می‌گوید سیاست واشنگتن را می‌توان تلاشی برای دستیابی به «تفاهم پس از فشار حداکثری و ادامه محاصره دریایی بنادر ایران» دانست؛ یعنی افزایش فشار اکنون برای تغییر موازنه چانه‌زنی در آینده. به گفته چاهکی، در این تحلیل البته یک خطر جدی نیز وجود دارد. اگر فشار بیش از حد افزایش یابد، ممکن است به جای آنکه ایران را به مذاکره نزدیک کند، فضای سیاسی لازم برای مذاکره را از بین ببرد. در اقیانوس همین تناقض در قلب سیاست کنونی آمریکا قرار دارد؛ واشنگتن از یک سو می‌خواهد هزینه‌های اقتصادی و سیاسی ادامه وضعیت موجود برای تهران افزایش یابد و از سوی دیگر، اگر هدف نباهی توافق است، باید حداقلی از فضای اعتماد برای بازگشت به مذاکره باقی بماند.

بازار انرژی نیز به‌طور مستقیم تحت تأثیر همین معادله قرار گرفته‌است. تردد کثیف‌تری کند می‌کنند وضعیت منطقه را به سطح عادی بازنگشته، اما بخشی از جریان نفت از این مسیر از سر گرفته شده و کاهش ریسک ناشی از رازی‌نی‌های ایران و عمان بر بازار نیز اثر گذاشته‌است.

در چنین شرایطی، هرمز هم‌زمان به ابزار فشار، موضوع مذاکره و مسئله‌ای برای امنیت انرژی جهان تبدیل شده‌است.

اختلافات واقعی است؛ اما همه چیز را نباید باور کرد

با وجود این، یک سؤال دیگر همچنان باقی است:

باقریان: «آمریکا اتفاقاً به دنبال باز کردن تنگه نیست، اما به دنبال بسته بودن آن هم نیست؛ واشنگتن خواهان مهار و مدیریت تنگه هرمز است.» از این منظر، هرمز دیگر صرفاً یک موضوع میان ایران و آمریکا نیست. این تنگه در تقاطع منافع چند قدرت بزرگ قرار گرفته‌است؛ باز بودن آن برای برخی بازیگران مزیت دارد، بسته بودن آن برای برخی دیگر فرصت ایجاد می‌کند و کنترل آن می‌تواند موازنه قدرت منطقه‌ای را تغییر دهد

شماره ۲۲۶۰ / شنبه ۷ شهریور ۱۴۰۵ / ۱۶ ربیع الاول ۱۴۴۸ / ۲۹ آگوست ۲۰۲۶

اگر قرار است در نهایت مذاکراتی شکل بگیرد، چرا در هر دو پایتخت صداهایی شنیده می‌شود که با مذاکره و مصالحه فاصله دارند؟

در تهران، میان ادبیات مذاکره‌محور دولت و مواضع تهاجمی برخی جریان‌های سیاسی و رسانه‌ای معطوف به حاکمیت جمهوری اسلامی، فاصله دیده می‌شود. در واشنگتن نیز میان برخی چهره‌های نزدیک به مسیر مذاکره و مقام‌هایی که بر فشار اقتصادی و انرژی ایران تأکید می‌کنند، تفاوت محسوس وجود دارد. «فران نوربخش»، تحلیلگر سیاسی از لندن، معتقد است نباید تمام این اختلافات را «جنگ زرگری» دانست. به گفته او، اختلاف نظر در هر دو نظام سیاسی واقعی است و بخشی از آن ناشی از تفاوت‌های ساختاری و دیدگاه‌های متفاوت درباره سیاست خارجی است. با این حال، وی احتمال استفاده تاکتیکی از همین اختلافات را نیز رد نمی‌کند.

نوربخش برای توضیح این وضعیت از استعاره‌ای استفاده می‌کند که شاید بتواند بخشی از رفتار کنونی دو طرف را توضیح دهد: سیاست خارجی همیشه شطرنج نیست؛ گاهی بیشتر شبیه پوکر است. در چنین شرایطی، بازیگران ممکن است بخشی از مواضع خود را بر جسته کنند، بلوف بزنند یا اجازه دهند طرف مقابل تصور کند گزینه‌های سخت‌تری روی میز دارند.

بنابراین، بخشی از ادبیات تهاجمی ممکن است با هدف افزایش قدرت چانه‌زنی تولید شود؛ اما این واقعیت، اختلافات واقعی درون ساختارهای تصمیم‌گیری امنتفی نمی‌کند.

از این منظر، مسئله اصلی شاید تشخیص مرز میان «اختلاف واقعی» و «اختلاف تاکتیکی» باشد؛ مرزی که در شرایط بحرانی معمولاً به‌سادگی قابل تشخیص نیست.

گره هرمز، کلید بازگشت به دیپلماسی

در نهایت، چهار روایت متفاوتی که از نسوی این کارشناسان مطرح می‌شود، در یک نقطه به یکدیگر می‌رسند: بازگشت ایران و آمریکا به مذاکره همچنان محتمل است، اما مسیر رسیدن به آن از دیگر صرفاً از پرونده هسته‌ای عبور نمی‌کند.

هرمز اکنون بخشی از معادله امنیتی، اقتصادی و ژئوپلیتیک مناقشه است. عمان تلاش می‌کند برای تردد دریایی چارچوبی ایجاد کند؛ قطر به دنبال فراهم کردن شرایط گفت‌وگوست؛ پاکستان کانال ارتباطی خود را فعال نگه داشته و کشورهای عربی منطقه نیز بیش از گذشته به پیامدهای اقتصادی و امنیتی ادامه بحران مواجه‌اند.

حتی اگر این تحرکات هنوز به معنای شکل‌گیری یک «ابتکار منطقه‌ای» منسجم نباشند، کم‌نشان می‌دهد که کشورهای منطقه به دنبال راهی برای مدیریت بحران هستند که هزینه‌های آن از دیگر فقط متوجه تهران و واشنگتن نیست.

باقریان در نهایت بر یک نکته تأکید دارد: ایران و آمریکا برای مذاکره الزاماً به میانجی نیاز ندارند و می‌توانند مستقیماً با یکدیگر وارد گفت‌وگو شوند. اما به اعتقاد او، مذاکره میان دو کشور در نهایت «محتوم» است؛ زیرا آینده امنیت منطقه تا حد زیادی به نحوه تنظیم رابطه تهران و واشنگتن گره خورده‌است.

شاید به همین دلیل باشد که در ظاهر، همه چیز همچنان بر مدار فشار، تهدید و ابتکار مذاکره می‌چرخد، اما در زیر پوست بحران، کانال‌های ارتباطی هنوز خاموش نشده‌اند.

جمع‌بندی

«هرمز در این میان فقط یک تنگه نیست. اکنون به نقطه‌ای تبدیل شده که در آن منافع ایران، آمریکا، عمان، قطر، پاکستان و دیگر کشورهای منطقه به هم می‌رسد؛ جایی که یک مسیر کشتیرانی می‌تواند به مسیر دیپلماسی تبدیل شود.

مسئله اما این است که آیا دو طرف پیش از آنکه فشارها از ظرفیت دیپلماسی عبور کنند، راه بازگشت را پیدا خواهند کرد یا نه؟

فعلاً پاسخ قطعی وجود ندارد؛ اما یک چیز روشن‌تر از گذشته به نظر می‌رسد: بحران می‌تواند مذاکره را به تأخیر بیندازد، اما بعید است بتواند برای مدتی طولانی جای آن را بگیرد.»

دریغ کنند. کارویژه برخی، بستن همه راه‌هاست تا تنها راه‌وصال به معشوق باقی‌ماند.» اما در کنار میثم نبیلی ووزرای اقتصادی دولت رئیسی، سپهر خلیجی، رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت سیزدهم، هم در طی این مدت به‌شدت علیه تصمیمات دولت در صفحات مجازی خود فعالیت می‌کرد. او که مخالفان تفاهم ایران و آمریکا به شمار می‌رود، با تفسیر از پیام رهبر انقلاب درباره این تفاهم نامه نوشت: «به توصیه‌های امام شهید و علی‌الاصول امام حاضر برگردید که سند شکست امریکا در اینجاست. قبل از شما هم کسانی بودند که به توصیه‌ها و علی‌الاصول‌های امام شهید عمل نکردند و عاقبت به‌خیر نشدند. او همچنین با حمله به تیم مذاکراتی کشور، تصاویری از دیدار بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، با دونالد ترامپ و معاونانش در کاخ سفید را منتشر کرد و نوشت: «توهم اختلاف بین جنایتکاران! کسانی که مدت‌هاست با خطای محاسباتی دچار توهم وجود اختلاف ترامپ با نتانیاهو و با اختلاف ونس با روبیو و یتکاف شده‌اند، تصاویر دورهمی دیروز قاتلان امام شهید، مردم‌دانش آموزان مظلوم ایران را خوب ببینند. امروز دست دادن با ونس و یتکاف دست دادن با عاملان قاتلان امام شهید است.»

راه‌حل ارائه نمی‌کنند اما...

مرور مواضع این چهره‌ها نشان می‌دهد که منتقدان دولت پزشکیان تنها به جریان‌های تندرو محدود نمی‌شوند؛ بخشی از مدیران و وزیران دولت سیزدهم نیز پس از پایان مشورت‌های خود، همچنان در میدان سیاست فعال‌اند و هر تصمیم دولت چهاردهم را به چالش می‌کشند. نقد عملکرد دولت، البته بخشی طبیعی از فضای سیاسی است، اما آنچه در این میان جلب توجه می‌کند، فاصله میان حجم انتقادات و راه‌حل‌هایی است که برای عبور از همان مشکلات ارائه می‌شود؛ انتقادهایی که گاهی از نقد یک تصمیم مشخص عبور کرده و به تعیین تکلیف برای رئیس‌جمهوری، تیم مذاکره‌کننده و حتی سیاست‌های کلان کشوری می‌رسد.

این در حالی است که پزشکیان از نخستین روزهای آغاز به کار دولت چهاردهم، «وفاق ملی» را به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین شعارهای خود مطرح کرده و بارها بر ضرورت همراهی جریان‌های مختلف سیاسی برای عبور کشور از مشکلات تأکید کرده‌است. با این حال، بخشی از مخالفان دولت حتی از زمان مدیران دولت پیشین، نه تنها حاضر به همراهی با این مسیر نشده‌اند، بلکه همچنان در فضای سیاسی و رسانه‌ای کشور فعال‌اند و دولت را با همان ادبیاتی نقد می‌کنند که در زمان حضور خود در قدرت، برای منتقدانشان به کار می‌بردند. حال اگر چه دولت سیزدهم در دو سال پیش به پایان رسید، اما آیا قرار بخشی از دولتمردان آن همچنان از نیروی کابینه، برای دولت مستقر تعیین تکلیف کنند؟ واگر پاسخ آنها به عملکرد دولت چهاردهم نقد است، اما هلشان برای عبور کشور از همین شرایطی که خود از آن سخن می‌گویند چیست؟

